

واکاوی استراتژی دولت اوباما در قبال ایران بر اساس اسناد ویکی لیکس^۱

نام دفتر: مطالعات سیاسی

شماره مسلسل: ۲۶۰۱۰۵۴۵

تاریخ انتشار: ۱۳۸۹/۹/۱۶

در حالی که رسانه‌های خبری غرب به صورت هدفمند و سازماندهی شده محورهای خاصی از اسناد ویکی لیکس را درباره ایران پوشش داده‌اند جالب است بدانیم که بیش از ۲۵۰ هزار سند افشا شده، بر اساس دسته‌بندی خود سایت ویکی لیکس تا تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۸۹ تنها ۱۹۱ (صدونودویک) سند (یعنی کمتر از یک هزارم درصد)، در کنار مسائل دیگر، به ایران نیز می‌پردازد. لذا اساساً این ایده که این اسناد متمرکز بر ایران است از بنیان اشتباه است. در عین حال، رسانه‌های غربی تلاش کرده‌اند رسوایی جدید دستگاه دیپلماسی آمریکا را مدیریت کنند و به جای آنکه ماهیت واقعی سیاست خارجی آمریکا که در این اسناد به وضوح مشاهده می‌شود را نقد کنند، صورت مسئله را پاک کرده‌اند و تلاش کرده‌اند به خصوص در فضای مذاکرات ژنو ۳ از آن بهره‌برداری حداکثری کنند، اما آنچه از این اسناد برمی‌آید واقعیت دیگری است. مطالعه دقیق‌تر این اسناد بیانگر ابعاد پنهانی سیاست دولت اوباما در قبال جمهوری اسلامی ایران است. در اینجا تلاش می‌شود با استناد مستقیم به خود اسناد ویکی لیکس، و نه گزارش‌های خبری رسانه‌های غربی، به چند محور اساسی در این زمینه اشاره شود:

۱. دولت اوباما از همان ابتدای به قدرت رسیدن به دنبال تعامل صادقانه با جمهوری اسلامی ایران نبوده است.

باراک اوباما در ۱۹ مارس ۲۰۰۹ در پیام نروزی خود به مردم ایران تصریح می‌کند که سازش ایران و آمریکا، «به وسیله تهدید به دست نمی‌آید». این در حالی است که دقیقاً در همان ایام، یعنی ۲ و ۳ مارس ۲۰۰۹، دانیل گلیسر^۲ سرپرست معاونت مبارزه با تروریسم و جرائم مالی وزارت خزانه‌داری آمریکا در سفر خود به بروکسل می‌گوید: «آمریکا متعهد به رویکرد دو مسیره به ایران است و از فهرست جدید تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران حمایت می‌کند». وی همچنین در ۳ مارس با برگزاری جلسه توجیهی با ۷۰ تن از کارشناسان برجسته حوزه خاورمیانه و عدم اشاعه از ۲۷ کشور عضو اتحادیه، از تحریم‌های هدفمند مالی اروپا علیه ایران به شدت استقبال کرد و به صراحت ابراز داشت که «تعامل به تنهایی کافی نیست»^۳.

همچنین در گزارش توجیهی وزارت خارجه آمریکا به سفارتخانه‌های خود در تاریخ ۲۹ ژانویه ۲۰۱۰ تصریح می‌شود که «دو مؤلفه استراتژی ۵+۱ - تعامل / مشوق و فشار - همواره باید در کنار یکدیگر وجود داشته باشند، زیرا بدون وجود تهدید معتبر درباره پیامدها، غیرممکن است که ایران تغییر استراتژیک و حتی تاکتیکی در جهت‌گیری خود نشان دهد»^۴.

این اسناد نشان می‌دهند که در حالی که در ماه‌های اول ریاست جمهوری اوباما، فضای تعامل با ایران در اوج خود بوده است و حتی تا انتخابات ریاست جمهوری ایران نیز چند ماه فاصله وجود داشته است، دولت اوباما عملاً به دنبال تشدید فشار بر ایران بوده است و این ایده که ایالات متحده در ابتدا به دنبال تعامل با جمهوری اسلامی بوده است ولی عدم پاسخ تهران موجب تمرکز و اشنگتن بر مسیر فشار شده است اساساً چیزی بیش از یک شعار نیست.

۱. محمد جمشیدی، مدیر گروه سیاست خارجی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

2. Daniel Glaser

3. <http://wikileaks.ch/cable/2009/04/09BRUSSELS536.html>

4. <http://wikileaks.ch/cable/2010/01/10STATE9124.html>

۲. آمریکا در چارچوب توافق با اسرائیل، پایان سال ۲۰۰۹ را به عنوان ضرب‌الاجل مسیر دیپلماتیک سازنده مشخص کرده بود و پس از سال ۲۰۰۹ با هرگونه ابتکار دیپلماتیک درباره موضوع هسته‌ای ایران به صورت «آگاهانه» مخالفت کرده است.

در سفر ۱۲ نوامبر ۲۰۰۹ آقای گوردون دستیار وزیر خارجه آمریکا به ترکیه جهت ملاقات با داود اوغلو وزیر خارجه این کشور، موضوع تبادل سوخت و آخرین پیشنهادهای طرف ایرانی و پیشنهادهای جیمز جونز مشاور امنیت ملی آمریکا درباره کیفیت خروج LEU از ایران را بحث می‌نماید. همان‌گونه که عنوان این تلکس خبری تصریح می‌کند گوردون به مقامات ترکیه اصرار می‌کند که در این رابطه فعال عمل نمایند تا طرح تبادل به نتیجه برسد. در این تاریخ هنوز فضای مذاکرات ژنو ۲ که در اوایل اکتبر ۲۰۰۹ برگزار شده است مسلط بود و داود اوغلو نیز دقیقاً در همان روز با البرادعی درباره مبادله سوخت ایران گفتگوی تلفنی می‌کند.^۱

اما از سوی دیگر، در چهلمین جلسه مشترک سیاسی- نظامی آمریکا و اسرائیل که در همان ایام یعنی ۱۷ نوامبر ۲۰۰۹ تشکیل می‌شود اعضای هیئت آمریکایی با توصیف ۸ مسیر برای تحریم ایران، به تبیین طرحی می‌پردازند که «متمرکز بر اعمال فشار متناسب» بر نقاط و محورهای است که بیشترین تأثیرگذاری و فشار را دارند.^۲

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که در عین اینکه آمریکا در سال ۲۰۰۹ به صورت رسمی و اعلامی از فضای سازنده مذاکرات ژنو استقبال می‌کند و به دنبال نهایی کردن طرحی با همکاری دیگر کشورها از جمله ترکیه و برزیل برای تبادل سوخت است، اما از سوی دیگر، سیاست واقعی خود را در قبال ایران از طریق مشورت با اسرائیل طراحی و زمانبندی می‌نماید. بر این اساس به نظر می‌رسد که آمریکا با اطمینان از ناتوانی برزیل و ترکیه برای نهایی کردن طرح تبادل، از فعالیت دیپلماتیک آنها حمایت کرد تا با بهره‌برداری از شکست تلاش‌های آنها، شدت فشار را افزایش دهد. بدین ترتیب از نظر آمریکا و اسرائیل، سال ۲۰۱۰ صرفاً سال تشدید فشار بر ایران بوده است و نه سال یافتن راه‌حل‌های دیپلماتیک.

۳. دولت ایالات متحده نه تنها به دنبال مذاکره واقعی از طریق کم کردن شدت تهدیدهای اسرائیل علیه ایران نبوده است، بلکه در تعاملات دیپلماتیک مقامات بلندپایه خود با کشورهای ثالث نیز با بزرگنمایی و فوری بودن امکان حمله اسرائیل به ایران تلاش کرده با ترساندن این کشورها، آنها را در مسیر تشدید فشار علیه جمهوری اسلامی ایران با خود همراه کند.

در سفر آلن تاچر معاون کنترل تسلیحات و امنیت بین‌الملل وزارت خارجه آمریکا به اسرائیل مورخ ۲-۱ دسامبر ۲۰۰۹، آموس گیلاخ معاون سیاسی- نظامی وزارت جنگ اسرائیل در دیدار با تاچر می‌گوید که «مطمئن نیستم که تهران تصمیم گرفته که سلاح هسته‌ای را به صورت عینی داشته باشد، اما تهران مصمم است گزینه امکان ساخت را باز نگه دارد».^۳ همچنین براساس سند سال ۲۰۰۵ رژیم صهیونیستی با عنوان مقاصد اسرائیل در قبال برنامه هسته‌ای ایران، برخی از مسئولین بخش امور استراتژیک وزارت خارجه اسرائیل با ابراز اینکه باید نسبت به ارزیابی‌های ارائه شده توسط دولت و ارتش اسرائیل درباره زمان دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای محتاطانه برخورد کرد تصریح می‌کنند که حتی از سال ۱۹۹۳ مقامات این رژیم تاکید داشتند که ایران نهایتاً تا سال ۱۹۹۸ به بمب اتمی دست پیدا می‌کند.^۴

1. <http://wikileaks.ch/cable/2009/11/09ANKARA1654.html>
2. <http://wikileaks.ch/cable/2009/11/09TELAVIV2500.html>
3. <http://wikileaks.ch/cable/2009/11/09TELAVIV2500.html>
4. <http://wikileaks.ch/cable/2005/03/05TELAVIV1593.html>

اما با وجود عدم اطمینان اسرائیل از واقعی بودن تهدید ایران و انعکاس اسن برآوردها به مقامات آمریکایی، رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا در ۸ فوریه ۲۰۱۰ در دیدار با کوشنر وزیر خارجه وقت فرانسه با اشاره به اهمیت و تأثیر مطرح کردن امکان ضربه نظامی اسرائیل به ایران بر محاسبات اردوغان، تأکید می‌کند که این‌گونه اظهارات موجب همراه شدت ترک‌ها با سیاست‌های فشار علیه ایران می‌شود.^۱ ویلیام برنز نیز در دیدار با همتای چینی خود ونگ جیارویی^۲ با اشاره به منافع اقتصادی چین در حوزه خلیج فارس تصریح می‌کند که اگر ایران به مسیر دستیابی به توانمندی هسته‌ای خود ادامه دهد آنگاه اسرائیل «بدون شک» اقدام خواهد کرد و نگرانی اعراب منطقه نیز موجب شکل‌گیری رقابت تسلیحاتی در منطقه می‌شود.^۳

نتیجه‌گیری

متهم اصلی اسناد ویکی‌لیکس، دولت ایالات متحده است و نه هیچ کشور دیگری. این اسناد بیانگر تزویر و دورویی آمریکایی‌ها در تعاملات دیپلماتیک خود با جهان است. لذا مطالعه این اسناد از دریچه تنگ و سیاست‌زده رسانه‌های خبری غرب بسیار گمراه‌کننده است. در عین حال، موج سوم اسناد ویکی‌لیکس به هیچ وجه متمرکز بر ایران نیست. با این همه، مطالعه دقیق و هدفمند اسناد مربوط به ایران بیانگر تداوم سیاست‌های دولت بوش در دولت اوباما می‌باشد. این ارزیابی مورد تأیید کارکنان رسته سیاسی وزارت خارجه آمریکا که متمرکز بر مسائل ایران بوده‌اند نیز می‌باشد. یکی از این افراد در مقاله‌ای در هافینگتون‌پست با ارزیابی کیفیت تأثیرگذاری این اسناد بر روابط ایران و آمریکا می‌نویسد: «اکنون باید آشکار شده باشد که سیاست آمریکا در قبال ایران هرگز تعامل حقیقی نبوده است. تعامل به معنی رویکرد بلندمدتی است که «چماق» را کنار می‌گذارد و به دو طرف منازعه اطمینان می‌دهد که ترس آنها از یکدیگر بی‌پایه است. ما در همان اوایل دولت اوباما دریافتیم که اتخاذ چنین رویکردی توسط دولت وی غیرمحتمل است. در عوض، ما استراتژی «چماق و هویج» را همانند دولت بوش پیگیری کردیم. بر این اساس تلاش شد با بهره‌برداری از مشوق‌های مثبت و منفی برای اقناع ایران به تغییر رفتار خود سیاست بسیار کم‌هزینه‌ای را داشته باشیم. تفاوت کلیدی بین رویکرد بوش و اوباما این بود که اوباما تلاش کرد که اشتباهات تاکتیکی دولت قبلی را درست کند. با رد ایده تغییر رژیم، تعامل دیپلماتیک با متحدین خود و حذف پیش‌شرط برای مذاکره، اوباما تاکتیک را تغییر داد، اما هدفش همان هدف دولت بوش بود یعنی: اجبار ایران به تسلیم شدن در موضوع هسته‌اس از طریق فشار».^۴

نهایتاً باید گفت این تناقض سیاست اعلامی با سیاست اعمالی بیانگر ریاکاری و فریبکاری آمریکا در قبال ایران و شاهدهی آشکار برای صحت ارزیابی مقام معظم رهبری از رفتار آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران (دست چدنی زیر دستکش مخملی) است. چنین درک راهبردی از استراتژی آمریکا در قبال ایران، گروه ۵+۱ را در دور جدید مذاکرات ژنو ۳ به شدت در موضع ضعف قرار خواهد داد.

1. <http://wikileaks.ch/cable/2010/02/10PARIS174.html>

2. Wang Jiarui

3. <http://wikileaks.ch/cable/2009/12/09BEIJING3313.html>

4. " WikiLeaks: U.S.-Iran Relations "Now What" Moment? Huffingtonpost, 30 Nov, 2010.